

در سخنانی زوینای بگرفت است که اگر از قبلی درونی بگردد تمام خلق طبل و کمانت کلیم
 و صورت صنی و محبت حبیب و هند سوت برین خود دنیا بد که سر با پناه فرود آری از در جهان
 باشی نه از مخلصان می آرنده که می معاد رازی قدس سره شیبی برقی سلطان العارفين بايزيد
 بسطای بود نیز از مقام برود عرض کرد و پیچ یکی از پناه پسند سلطان العارفين سقيا و یکی معاد
 گفت چرا محبت ذاتی نخواستی گفتش ده ای یکی بايزيد میخواهد که خود هم برود و بار مقام بر کند
 و اعی نصاب ۶۰۰۰ زکوة ۶۰۰۰ عشر ۵۵۰۰ قفل ۶۰۰ دور دور ۹۹ نام ۹۹ بار بزل ۵۰۰
 ختم ۳۰۰ طریق دعوت از اسما مضیه معلوم کند عاشق همیشه بجالی محبت خود طالب محبت
 منسی و عشق ذاتی بوده باشد و بر احسان نظر ندارد که در احسان اسما متقابل اثری دارد -
 رباعی خود و ز تو شکل و شمایل همه خوش به با عشق تو جان و خود دل همه خوش به خواهی تو
 بلطف گوش خواهی بستم به هست از تو صفات مستقابل همه خوش مخلوق در هر دو حالت
 یعنی فاعل الت بحت و از جهت حق متعالی باشد موجد از مرتبه تعیین اول تا مرکز اسفل فیض
 و استفاضة که در باب علویت و سفلیت ظاهر شود از فیض حق شناسد که لک العوالم الکلیه الا لشغال
 هر طریق مرعی وقت خود داشته باشد با شغل تقدیسی از این است این اسم ثبوتی است و در زمره
 اسما جمالی شمرده اند و در لغت معنی او نیکو کار و نیکو آموز پس غیر از کونیت ان الله جمیل الجبال
 المعمار هستی ذکا که ماندم در حجاب به اختر اقبال من شد در حجاب - اختر اقبال گفته و لام
 خواسته چرا که آنچه رقم اختر می تواند بود و فقط اقبال بجز لام نیست یعنی لام که در برابر بیاید
 که حجاب با شارت باوست ابر شود الا شارت یعنی هر یکی در جمیع عالم ظاهر است
 همه از دست اهل ظاهر الف لام الحیر برای جنس دارند پس جمیع مجاهد که در عالم ثابت است
 از و بدوست بدوست بلکه خود دوست مثلاً اگر سجانه بر نفس خود شنا گوید یا بر بنده همه راجع
 با و بوده باشد و اگر از خلق یکی بر یکی یا بر چیزی شنا گوید هم حق را گفته باشد که فاعل مطلق از
 جانبین دوست بس همون حاد است همون محمود المظاہر جمیع اهل صلاح و حسن اخلاق

و جمیع کفره و فسقه و سی الخلق و غیره و نظیر آن انسان کامل که جمیع افعال او بحق بود و باشد
 الوطایف عابدیام که اطفالی بود و بخت بار بر او بخواند و بخواند و بکرم حق کمالی برسد
 و قیل اگر کسی شرب خمر در مبتلا باشد هر روز هفت بار بگوید بر دل وی سرود شود و نیز عابدیام
 که نواز را بر آن وظایف و اوراد که مخصوص ایشان است بر خود لازم دانند که اهد را
 لازم است که بشرب اخبار و ابرار تصفا بوده باشد و اگر در باب زهد و در جواهر خسته و قوم است
 در عمل آرد و در میان ابرار و اخبار زرق شیخ نجم الدین کبری اطلاق اخبار بر خدا معلوم شود
 و ابرار بر زنا و از کلام ربانی چنین معلوم میشود که آن الابرار یعنی نعیم و ان النجار یعنی جمیع دور حق
 اخبار که طرقتی میفرمایند انا خلقناهم بخله صفة ذکر الدار و انهم لمن المصطفین الاخبار و اعلی
 تعاب ۳۰۰۰ زکوة ۲۰۰۰ عشر ۲۰۰۰ قفل ۳۰ دور دور ۹۹ نام ۹۹ بار بجزان ۲۰۰ ختم ۲۰۰
 طریق دعوت بالابین است عاشق همیشه نیکوکاری معشوق را طالب باشد و بر نیکوکاری
 خود نظر ندارد و اگر هیچ حالتی از حالات یا طاعتی از طاعات بخود یا بر خود ظاهر مینماید خود پرست
 بوده عاشق و از کتاب نداد الارواح و اصمعی در کتابت شیخ شرف الدین منیری می آید
 که ابلیس بر حضرت موسی فخر کرد اگر سجده کردم مثل تو در دعوی محبت بر کمال نبود می که تو کوه
 نگرستی و من بر ترک سجده غیر لعنت قبول کردم و نیز گویند که بر عاشقان می نازد که همه کس خود
 را نیکویی و ناخوانی خوب است و من برای محبوب نیکو خواستم و بر خود بی چه هر چه میکنند بگر
 و القدر خیره و شره من الله تعالی حق خود میکند اما شتر است بمن کنند تا مبادی با و
 راجع کرد و من نیز با و محترم و میدانم که نسبت بهی لائق آن جناب نیست و حضرت شیخ شرف الدین
 منیری میگوید که ولی از اولیاء الله وقتی شیطان را یاد کردی میگفتی حضرت سلطان مجرب
 و سرور عاشقان و حضرت منصور علاج میگوید با صحت الفوت الا الحمد علی الصلوة و السلام
 و ابلیس و نیز این ضعیف در جای حدیث دیده است که شیطان را دشنام میگوید و بگوید
 و در این حدیث میگوید که شیطان را دشنام میگوید و بگوید

هر وقت که در این دنیا است که انسان در طریقی از عبادت خداوند و طاعت او در این دنیا
 تمام عبادت و طاعتی که در این دنیا است و در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است
 بود با غیر این که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است
 که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است
 یعنی با طبع و نظر و فهم انسان کامل الوطائف عبادت بر جفا و دشمنی میزند تا آنکه در این دنیا است این
 اسم کند دشمن دوست کرد و قیل بر که بر نیتی نیم شب بخواند کفایت در نه از این در لازم است که هر که بر شریعت
 محمدی استقیم باشد با او بسبب امر معروف و نهی منکر سخن نگویید و با او دشمنی نکند تا آنکه بر شریعت است نیاید تا آن
 او آن باشد که بواسطه خود یعنی اگر این کس دشنام داده باشد یا نوعی از ضرر با او روا داشته بود بدان کینه نگیرد
 و اگر بالعکس کینه گیرد اعمال او بالا رسد و هر قدر است که خواهد علیه صلوة و اسلام میفرمود که روز پنجشنبه و دو شنبه
 در راه است مفتوح شوند و اعمال بندگان در آید و در روایت دیگر دارد است که در راه آسمان کشاده شوند
 اعمال بندگان گذر کنند و بعضی اعمال هر یک هر یکی را مثال خود بداند آنچه سفرت ارزانی دارد بگرد و کس را
 ندهند که در میان خود نماز عتی و شخانی داشته باشد و اعیان نقاب ۵۰۰۰ زکوة ۵۰۰۰ عشر ۶۳ قتل
 ۵۰۰۰ دور در ۹ نام بار بجزان ۵۰۰۰ غم ۵۰۰۰ طریق دعوت معلوم است عاشق همیشه بنفس خود که
 عبادت از خودی و عبادت و خود آراشی و خود نمائی و عزت جوئی است و منعم و کینه کیش باشد تا آنکه این همه
 بخود بکشد و در اندازد و با عی تخلیص معانی زکایات مجود و خود بداند عبادت مجود تحقیق حقایق را
 اشارات مجود خواهی که بر می بی دل آرام و فاعل و مخلق در هر دو حالت یعنی فاعل و الت یا کینه کند
 یا در انتقام حق اکتفا کند که در هر دو حد از مرتبه الوهیت امر که خاک بر پا که کینه و صاحب کینه و منعم علیه بنده خود را
 دانسته باشد تحقیق از مرتبه تعیین اول امر که اسفل قابلیت بر فیض و استغنا خود است و دشمنان مستغاض علیه
 کرد و او حق را پندارد و ال اشغال هر سه طریق مرعی وقت خود داشته باشد العفو این اسم شوقی
 پوره اسلوة جانی شمرده اند و در لغت معانی او همی یعنی چه کنند و در میان عفو و عفو ان فرق است بدلیل
 بر باز یعنی عفو از ستم یعنی است و عفو از محو و وزن المعجز در سوا است و خویش دیده دل نه تو

هر وقت که در این دنیا است که انسان در طریقی از عبادت خداوند و طاعت او در این دنیا
 تمام عبادت و طاعتی که در این دنیا است و در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است
 بود با غیر این که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است
 که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است که در این دنیا است
 یعنی با طبع و نظر و فهم انسان کامل الوطائف عبادت بر جفا و دشمنی میزند تا آنکه در این دنیا است این
 اسم کند دشمن دوست کرد و قیل بر که بر نیتی نیم شب بخواند کفایت در نه از این در لازم است که هر که بر شریعت
 محمدی استقیم باشد با او بسبب امر معروف و نهی منکر سخن نگویید و با او دشمنی نکند تا آنکه بر شریعت است نیاید تا آن
 او آن باشد که بواسطه خود یعنی اگر این کس دشنام داده باشد یا نوعی از ضرر با او روا داشته بود بدان کینه نگیرد
 و اگر بالعکس کینه گیرد اعمال او بالا رسد و هر قدر است که خواهد علیه صلوة و اسلام میفرمود که روز پنجشنبه و دو شنبه
 در راه است مفتوح شوند و اعمال بندگان در آید و در روایت دیگر دارد است که در راه آسمان کشاده شوند
 اعمال بندگان گذر کنند و بعضی اعمال هر یک هر یکی را مثال خود بداند آنچه سفرت ارزانی دارد بگرد و کس را
 ندهند که در میان خود نماز عتی و شخانی داشته باشد و اعیان نقاب ۵۰۰۰ زکوة ۵۰۰۰ عشر ۶۳ قتل
 ۵۰۰۰ دور در ۹ نام بار بجزان ۵۰۰۰ غم ۵۰۰۰ طریق دعوت معلوم است عاشق همیشه بنفس خود که
 عبادت از خودی و عبادت و خود آراشی و خود نمائی و عزت جوئی است و منعم و کینه کیش باشد تا آنکه این همه
 بخود بکشد و در اندازد و با عی تخلیص معانی زکایات مجود و خود بداند عبادت مجود تحقیق حقایق را
 اشارات مجود خواهی که بر می بی دل آرام و فاعل و مخلق در هر دو حالت یعنی فاعل و الت یا کینه کند
 یا در انتقام حق اکتفا کند که در هر دو حد از مرتبه الوهیت امر که خاک بر پا که کینه و صاحب کینه و منعم علیه بنده خود را
 دانسته باشد تحقیق از مرتبه تعیین اول امر که اسفل قابلیت بر فیض و استغنا خود است و دشمنان مستغاض علیه
 کرد و او حق را پندارد و ال اشغال هر سه طریق مرعی وقت خود داشته باشد العفو این اسم شوقی
 پوره اسلوة جانی شمرده اند و در لغت معانی او همی یعنی چه کنند و در میان عفو و عفو ان فرق است بدلیل
 بر باز یعنی عفو از ستم یعنی است و عفو از محو و وزن المعجز در سوا است و خویش دیده دل نه تو

استم... اطلاق دعوت معلوم است عاشق همیشه در دعا و ادعای و تقی رسوم شون باشد و سلسله...
 را در تقی عبادات عادی و اشتغال معلوم رسمی شمار و صاحب تر است اما در روح میفراید که...
 اگر چه در چشم ده رود آن ز شش شب نمی نماید آنچه خورشید و چشم انسان شبانی غایب نیست تا...
 هستی تو نماند و در آئینه و معبود تو خیال تو باشد هر آینه با عی سر این پسرانک و لایم را چه کاری
 عجیبی با تو خدا هست مرا چه محبوب منی لیک ندانم چه روی به مشغول تو ام لیک ندانم که چه خلق
 در هر دو حالت یعنی فاعل و مفعول ایام محو بحق و بجز و یا بدو وجه از مرتبه الوهیت تا مرکز خاک
 هر جا که تربیت آثار در باب انوار با ابرار با استار بنید و خود را یا بدو محقق از مرتبه تعیین اول
 مرکز اسفل هر نفس و استغناء و معاضد علیه خود را دانند الا اشغال بر سه طریق دیگر
 مرغی وقت خود داشته باشد الر و فنا این اسم ثبوتی است و در زمره اسماء جمالی شمرده اند
 و در لغت معنی او بسیار هم بر این و از الفاظ شارحان چنان معلوم معلوم میشود که باین اسم شده است
 منسوب داشته اند المعنی لطف عام است بسیار است به کرده و در التقاتی هر که هست +
 تحلیل در حفظ التفات شده یعنی لفظ و در التاتی و فایا باشد الروف شود الا اشارت اینجا و
 باب شد رحمت حدیثی چند از کتب صحاح سنده اوله برای اظهار معنی شده رحمت کتب میگردد اول
 آنکه ابو سعید خدری روایت می کند قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کان فی بنی اسرائیل رجل
 قتل تسعة وتسعين انسانا ثم خرج بالغانی زاهد خاله فقال له ان توبت قال لا انصله و سل بال فقال له
 رجل ایت قریه کذا و کذا فاذا الموت فناء لصبره نحو ما خفصت فیه ملائکه الرحمة و ملائکه العذاب
 فادعی بالله الی بذه ان تفرقی و الی بذه ان تباعدی فقال نبوا ما بدینها فوجد الی بذه اقرب
 بغير فقره متفق علیه و عن ابی هریره قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الله یسبط یدیه باللیل لیتوب
 منشی النهار و یسبط یدیه بالنهار لیتوب منشی اللیل حتی تطلع الشمس من مغربها رواه مسلم و عن عائشة رضی
 الله عنها اذ قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان العبد اذا اعترف ثم تاب تاب الله متفق علیه
 و عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله یغفر لمن توب بعد و من توب

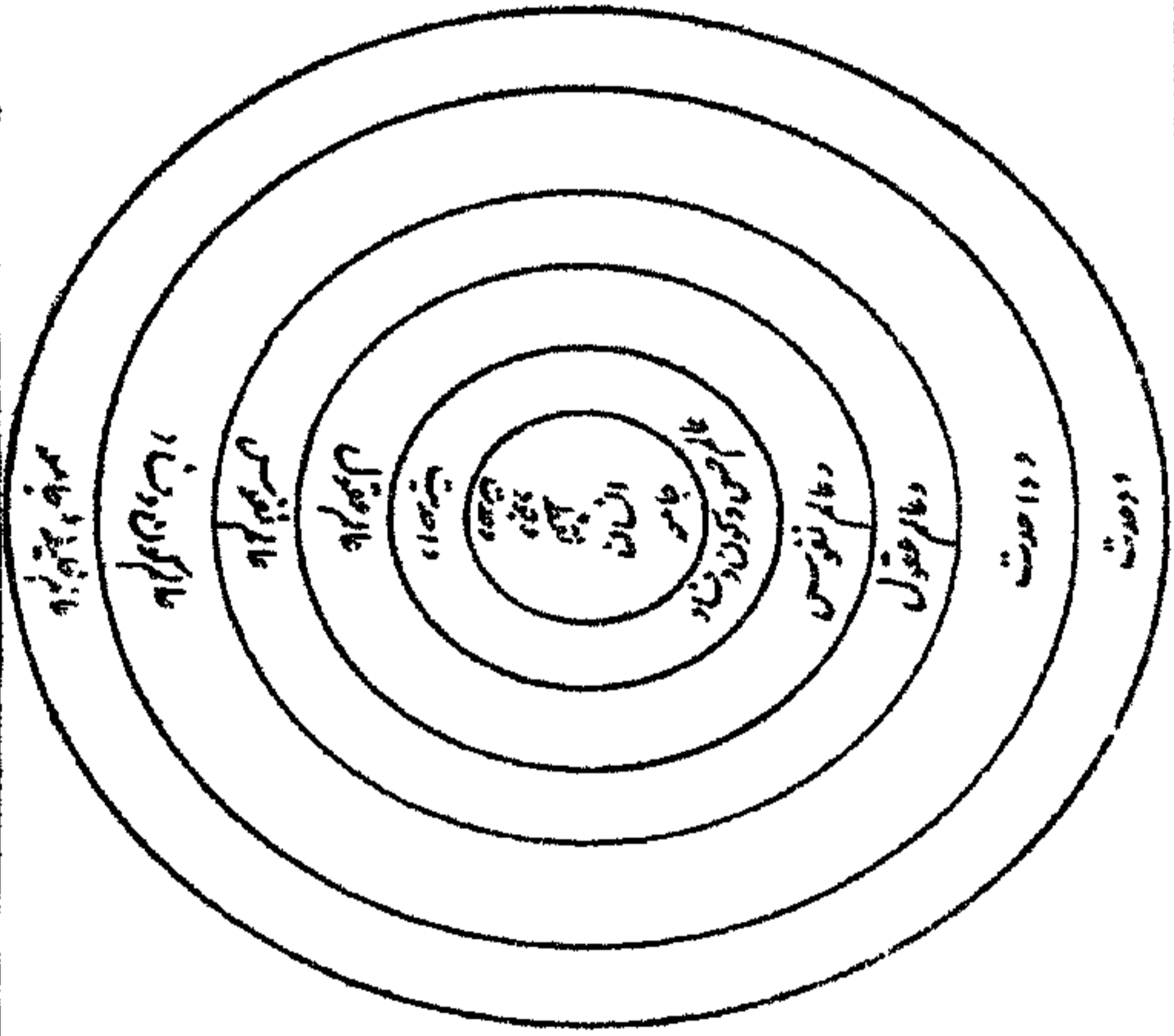
در این کتاب که در بارش فلاح یافتند و علیها طعام مشربه لابس منها ثانی شجرة
 ما صلح فی طلبها ذالک من ربه فینما هو که لک او هر بیایا بیهوده فاحذ بحظا بیایا ثم قال من خسته
 الفرج اعلم ان شجرة عبدی و انار کبک خطا من شجرة الفرج رواد مسلم و عن ابی ذر قال قال رسول الله
 صلی الله علیه وسلم يقول الله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر اشاهایا او را دیده من جاء بالسیئة فله
 سیئة مثلیا او خفره من تقرب الی و را عا تقربت منه با عادم من اتانی شیئی آتیته هر دو در من تقصیری
 بقرب الی انش نیا ترا لیکر بی شیئی لایه بشهبا غفرة رواد مسلم و احمد و تری رضی الله عنهما
 روایت میکند یا این آدم هر طیقت نزدیکه ان اسما ثم استغفرتی غفرت کس و الی ابی و عن ابی
 هر هر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی قال من عبادی لی ولینا
 فقد اذنته بالحرب و اتقرب عبدی الی شیئی حبیب الله ما اذخرت علیه و ما یزال عبدی بتقرب الی
 بالموافق حتی یاتته اذا سبته تکلمت من الذی سمع به و بعبره الذی سیر به و لسانه الذی حکم
 به و یدیه الذی سببت و یا و رجلا الذی میشی بیایا ثانی لا عینیه و لیس استعاذنی لا عینیه و ما تردت
 عن شیئی انا فاعلمه ترودی عن نفس المؤمن کبره الموت و انما کره مسابة رواد البخاری حاصل ازین
 همه آنست که همه طباق رحمت که در بیع حیوانات و غیره ظاهر است در هر یک شمه از افلاک
 رحمت خورشید ذاتیه و صفاتیه حقیقینی توان شمر و تمام این رحمت با آنست که کمالات خود را
 که در کفر مخفی گشت کنز انخفیا بود به آفتنا و ناجیت عن اعدای فخلقت لخلق در خود مشاهده میکند
 و فی انفسکم افلا تبصرون ان ان رحمت عام جز است المظالم هر تمام اشیا خصوصاً رحم ام که در
 مرتبه کنز مخفی است و بواسطه انبعاث شیهه را فیه خویش اظهار و ظاهرا هر کند و منظر اتم انسان کامل
 که برقت و رحمت خویش اظهار فیض و اسرار بر سر عالم و جمیع اهل طلب و صدق و استقامت و طهارت
 می کند الوظالم الف عابد اگر خواهد که مظلومی را از ظالمی و ارباننده بار بخواند آن ظالم بشفا
 او راضی شود و قبل اگر عبادت نماید دل او هربان کرد و بهم کس او را دوست دارند و او را
 را لازم است که بر مردم صالح و فاسق رحمت و رحمت خویش فری و ارب ال سبل ربک

با کبریا و المرحمة المسته و قول خواب علیه الصلوة و السلام در کار وادار من لم یرحم صغیرنا ولم یوقر کبریا فلیس منا احد
 خواب علیه الصلوة و السلام در حق طفلان چندان رافت مری داشته که در بعضی اوقات طفلان از اهل
 بیت حضرت او را چسبندگی ایشان ایشان را برگردن مبارک خود داشته و در نماز استغاثی با بچگون
 رکوع کردی از غایت شغفت ایشان از او نهادی داعی انصاب ۴۰۰۰ زکوة ۴۰۰۰ عشر
 ۶۸۰ ق ۴۰۰ و در رده ۹۹ نام ۹۹ بار بزل ۴۰۰ شتم ۴۰۰ طریق دعوت با لایین عاشق
 همیشه بصیم القلب بعد هزار رحمت و رافت معشوق خود را خواهد زیر اگر شمره حاجت بر و ظاهر شده
 است در این نگاه تمام گردد که چنانچه آن کسز غنی بها سله محبت بصور موجودات ظاهر گشت عاشق
 هم بصور معشوقیت خویش ظاهر کرد و در باغی ای در اگر ت هست و گرنیت مرغ به زیر اگر تویی
 به تو خیزن کنج به کونین نیز روی یکوی نزد عذرا گنجینه کونین بوی را تو سنج متعلق در هر دو حالت
 یعنی قائل و التاب کن و خود و در جمیع مظاہر علویہ و سفلیہ رافت خویش مطالعه کنند و در جسد
 از زبیه الوهیت تا مرکز خاک اثر رافت بپذیرد و در مرحوم علیه خود را باید محقق از مرتبه تعین اول
 تا مرکز سفلی بر نفس و استفاضه که در باب رافت ظاهر کرد و در بعضی اصناعات جبهه خویش داشته باشد
الاشقیال هر سه طریق مری وقت خود داشته باشد **مالک الملک الجبال**
والاکرام این اسم ثبوتی است در زمره اسماء شکر شده اند و در لغت معنی او آنکه
 پند است مشیقه او و جباریت حکم او و آنکه خداوند جلال و بزرگیت و هر عز و شرف و کمال که
 وجود است یا مشهور است از پر تو کمال عز و شرف است **اولت العجا** از نیش یک رقم از
 حکمت است **مال الملک الملک** یعنی تا که آخر لفظ **الملک** بود و بدل
 بلفظ **ملک** شود **الملک الملک** شود **ذوق** حال آخر و چه خواهم شتر به نیت فل
 از جیل بر سوال اگر ذوق مال آخر چه خواهم شیر گفتی یعنی قاف ذوق تبدیل باید بیشتر
 الف و لام است زده ان شود نیت اول از جیل گفتی یعنی جیل تبدیل باید بلفظ **لاک** است
 اشارت است او است ذوق الجبال **سوال** اگر گفته و لفظ **املال** را تحلیل کرده یعنی بر

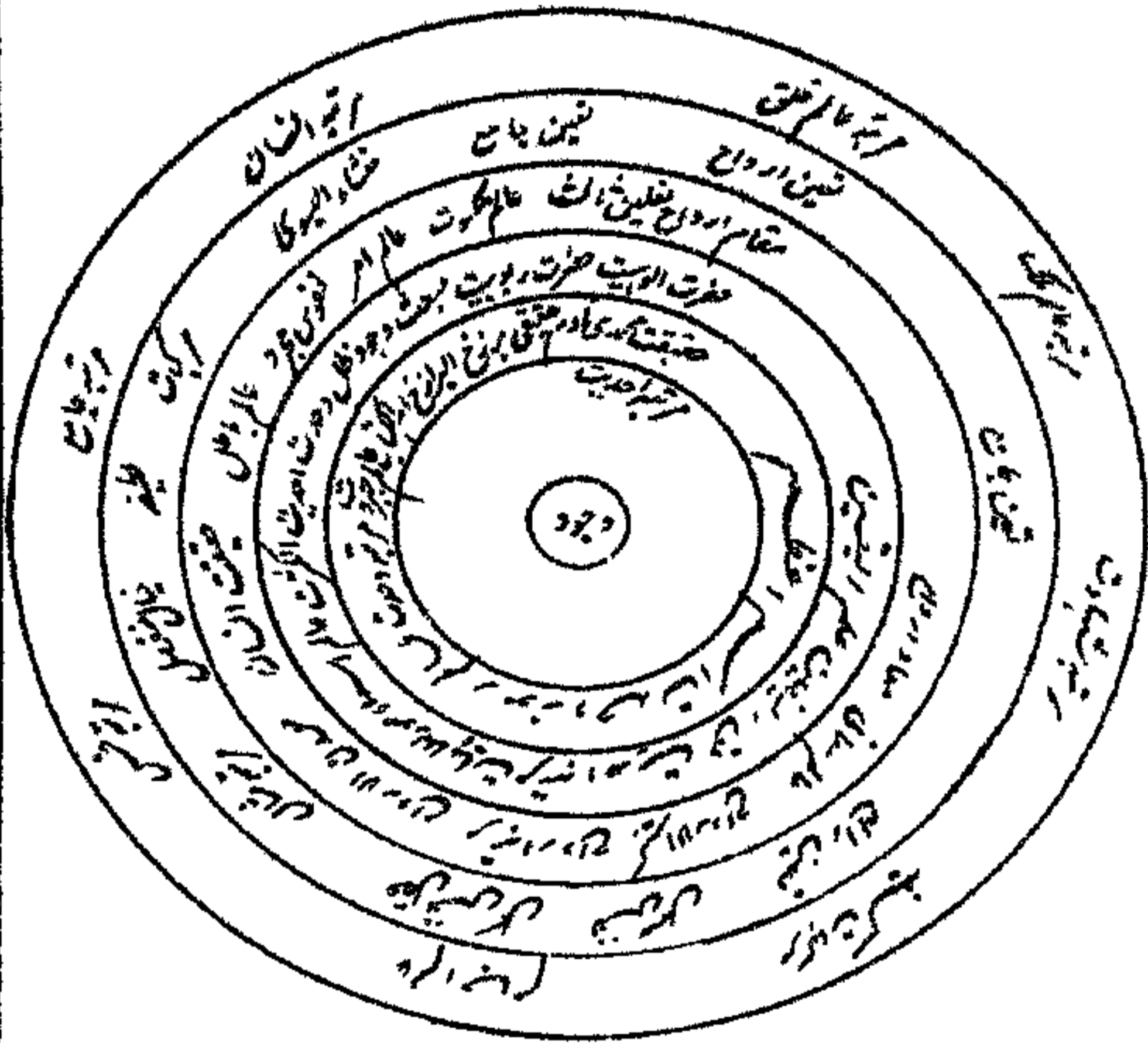
حال که اگر در کرم شود ذوالجلال و الاکرام الاشارت این اسم را بعضی شایان ذوق فضل کرده اند
 یعنی مالک الملک را جداگانه ذوالجلال را جداگانه ذکر کرده اند و همانا که بعد نیست اگر جداگانه هم باشند
 زیرا چه در حدیث وارد است که یا ذوالجلال و الاکرام خواجه علیه السلام سخن او بشنید گفت بخوان که دعاء
 تو مستجاب گشته است و مخصوصی در حسن حسین از تندی و قوه فی و این جنان و صحیح مستدرک تدریس
 کرده است و در انجام اسم الواحد و الاحد و اسم الاربعة نبشته است شاید که این اسم را جداگانه
 شمرده باشد تا فواید نام مرتب شود و در شکوة بهم این هر سه مترکه است و بشمار آن اسما از فواید نام
 پیشتر می شود و قاضی بنیادی در شرح مصباح هم این را یعنی ذوالجلال و الاکرام را جداگانه شمرده و هم
 واحد اسم رب را شمرده و در تصحیح بخاری و مسلم چنین وارد است ان الله تسعة و تسعين اسمایه
 انما اورد و اینها داخل الجنة و فی روایت دهم و بیک الوتر اما در شرط این ضعیف تشخیص احد و این
 فواید نام شاید در رتبه این اسم اهل محقق نشده که در اسم جعل هم تر و باقی مانده است و الله اعلم
 بالصواب بار خلد ملا ساک را از ملاحظه تعرف علی الاطلاق و مراقبه عظمت و جلال با اتفاق چاره
 نیست و هر جا که از اینها شمرده روی نماید کمال و جمال و ذی الجلال دانسته در پی آن باشد که از جزئیته جدا
 بگردد و جوی رسد از نظام هر از یکت تا ساک و منظر اتم آن کامل که متصرف جمیع مظاہر علوی و سفلی
 می باشد **الوظایف** عابد با هر که عبادت نماید تو مگر که دو دورجات جهات و این او ساخته شود
 ثم ایدر لازم است که بچگونگی تعرف و توکیل و تقویض بخود نسبت کند و از عظمت خود نمائی
 و خود ارائی نظایر بکلی تزیی باشد بیست و سیرم تو باینه خویش راه تو دانی حساب کم و بیش
و اعنی لاسب بی حرکتی یعنی مکرر و غیر مکرر و مدغم و مفرد و مکتوب هزار حرکت بخواند زکوة هر حرف
 غیر مکرر هزار بار بخواند عشر عمل اسم قفل هر حرف صد حرکت بخواند دور دور ۹۹ نام ۹۹ بار
 بخواند بل بی حرکت و شدت و سکون هزار بار بخواند تا تمام بر نقطه هزار بار بخواند و ازین ابرام
 هر چه خواهد برای حاجت بخواند **عاشق** پیش یک سلطنت تا با معشوقی ذره دایره
 می باشد و عظمت حق او را با دگر دارد و تا همه او او کرده و با معنی چندان نماز است

اهل حکمت معادل دعدو و اکیلیت گویند جامعیت او مرصع افلاک و موج دات را که
 بیسج کس مخفی و مستتر نیست چه مرکز او مرکز عالم است و در قطب بود و عالم هم کرسی
 که جامعیت او نیز با حمت با جمعیت و احتواء او بر جمیع ثوابت و اثر ارواح
 بروج از کواکب او بر اهل بصیرت مخفی نماید و محمد مغربی که منصف جام جهان است و در
 کرسی راجد اگانه شمرده و فلک البروج و فلک منازل راجد اگانه شمرده
 و جامعیت زمین و جمیع آسمان نیز بر بیسج یک مخفی نه باشد و جامعیت آن را
 از همه اظهر و انوار است اما براسه تقسیم جمعیت مراتب مذکوره چند دایره تصویر
 کرده می شود دایره متعارف مرتسم گردد و البواقی غیر المتعارف .

دایره‌های هسته



دائرة تخرج مراتب وجود که در جوهر خرد مشهور است



در علم طبیعت عقلی و مستتر فایده که این جامعیت مذکوره اگر چه درجه هر یک از انسان
 هرگز نیست اما آنکه بآن بدایات و ابواب و معاملات و اطلاق و حصول اودیه و اول
 و دلایات و حقایق و نهایت متصف نشود و داد سلوک هر مقام خیا پنجه می یابند و به
 هرگز عارف جامع نشود اگر چه توحید کشف شود میا ذآ باشد اگر ناگاه از ان مقام
 در افتد بی یک و طبیعت در افتد و اگر باین راه که منازل سایرین است و حضرت
 عبد الله انصاری یکی هزار مقام که ابو بکر کثانی قدس سرهم بیان کرده بود و بعد
 ساخته است بر سبب ترقی و تفریح سلوک کند از معاذ الله از مقامی در افتد و دیگر
 بماند انشاء الله تعالی در آن صد مقام را بر طریق خضار و اجال معلوم کرده می شود بفضل و انشاء
 تعالی که از ان صد مقام شیت مقام تعلق بمقام عابد دارند و بیت دیگر بمقام زاهد و بیت دیگر
 بمقام اهل دعوت که عبارت از طالب و داعی حق است و بیت دیگر بمقام اهل دعوت که عبارت
 از طالب و داعی حق است و بیت دیگر بمقام عاشق و بیت دیگر بمقام متخلق بالنظام هر انسان
 انسان و جمیع اشیا باعتبار کل شیئی فی کل شیئی است دل یک قطره را اگر در شگافی بیرون آید
 از معدن بحر سانی و نظیر آنم انسان کامل که جامع مراتب اسماء الهی و مدارک اسماء کونی است
 و مقصود از ایجاد عالم و آدم و مطلوب از انزال کتب و ارسال رسل همین معرفت جامعیت
 انسانست که معبر میشود بمعرفت الهی من عرف نفسه فقد عرف ربه و برای این معرفت حاجت
 معرفت این صد مقام نیز لازم شود تفسیر هر مقام مغفرت هر اسم را از اسماء الله مشرود
 حابر صاحب بصیرت ظاهر و غیر غنی است چنانکه اول مقام که نقطه است تعلق با اسم الله که
 معبود است معلوم میشود و مقام دو که توبه است تعلق او نیز بر همین مشهور است الی تمام تسعین
 و تسعین غیر القاد و البقاء فانه به تیم السلوک فحصل المناسبتین تفسیر با اسماء و مقامات
 الوطایف عابد بر یابد که خواهد که اهل اتباع او حج با سینه در کیش بند وقت چاشت غسل کند
 و روی سوی آسمان کند در گشتان دو دست را یکان یکان با پیرنالی به بند و تا دو بند شود